

*Two seasons of a promotion, The
Quran and Science studies
Vol. ۲, No. ۴,
Fall & Winter ۰۰۱۸
P ۱۷۹ - ۰۰۵*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن و علوم
س ۲ ش ۴ پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۱۷۹ تا ۲۰۵

نگرشی بر مبانی قرآنی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

ندیم حسین حیدری*

چکیده

یکی از ابعاد مهم اندیشمندان طراز برجسته تاریخ بخصوص کسانی که در عرصه-های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است، بُعد اندیشه‌ای وی در عرصه‌ی سیاست و حکومت است. اندیشه سیاسی افراد را باورهای عقلانی، منطقی و مستدل افراد درباره‌ی چگونگی سامان‌یابی زندگی سیاسی تشکیل می‌دهد. یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار عرصه‌ی سیاست در دوران معاصر، امام خمینی (ره) است که ضمن تسلط بر فلسفه، تفسیر، عرفان، فقه، اصول و... بر حوزه سیاست نیز دارای اشراف کامل بود. از این رو، با بررسی سیره‌ی سیاسی وی در ابعاد نظری و عملی می‌توان به مبانی قرآنی دست‌یازید که دارای انسجام، نظم منطقی و جامع است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به‌منظور دست‌یابی به مبانی قرآنی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سامان یافت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مبانی قرآنی به‌عنوان بنیان‌های نظریه سیاسی وی را هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی ساخته است.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، مبانی، اندیشه سیاسی، حکومت اسلامی،

انقلاب اسلامی.

*. دانش آموخته سطح چهار فقه و معارف (گرایش تبلیغ) جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع

آموزش عالی فقه و معارف، alzahraali@gmail.com

مقدمه

زیست‌نامه بزرگان تاریخ به‌ویژه کسانی که در عرصه‌ی سیاست و حکومت دارای تأثیرات شگرفی بوده نشان می‌دهد که یکی از ابعاد اندیشه‌ای آن‌ها، بُعد سیاسی است. این بُعد محصول تلاش نظری، ذهنی و عقلی انسان‌های خردمند در طول تاریخ هست. اندیشمند سیاسی با توجه به نوع نگاه به جهان‌بینی، جامعه و ارزش‌های فرهنگی خویش، تلاش می‌کند تصویر جامع و نمادین از مسائل عرصه‌ی سیاست ارائه کند که حاصل آن پدید آمدن بنیان‌های اندیشه‌ی سیاسی وی است. به دیگر سخن، مبنای شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی هر شخصی را باورهای دینی (وحی)، عقل (برهان) و تجربه عملی وی اعم از تجربه درونی مانند تجارب عرفانی، اشراقی و تجربه بیرونی مانند زبان و تاریخ شکل می‌دهد.

یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در دوران معاصر امام خمینی (ره) است که افزون بر تسلط در عرصه‌های علمی همچون فلسفه، تفسیر، عرفان، فقه، اصول و... بر حوزه سیاست نیز دارای اشراف کامل بود. «بدان گونه که می‌توان به‌نوعی نظام اندیشه‌ای منسجم، جامع و منطقی در آثار گوناگون ایشان دست‌یافت که اجزای مختلف آن باهم در ارتباط می‌باشند.» (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶) خصوصیت اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) آن است که از یکسو متأثر از مبانی قرآنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و از سوی دیگر برآمده از باورهای کلامی و عرفانی شیعی در عرصه‌های توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل است. بدین جهت تفکر سیاسی و نیز نوع نگرش آن بزرگوار به حکومت‌های موجود و تصویر وی از حکومت مطلوب، اثرگذار بوده است. (همان، ۷۱)

اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) و اثرات شگرف آن بر نحله‌های گوناگون اجتماعی و علمی به‌عنوان رهبر دینی، دو تحول بزرگ را در عرصه‌ی سیاست پی ریخت. نخست، باعث تغییر در نگرش به دین و کارکرد آن در عرصه‌ی جامعه انسانی گردید و در ثانی، باعث تحولات عمیق سیاسی در یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی و به دنبال آن به وجود آمدن تغییرات در معادلات و روابط بین‌المللی شد.

از این رو، بنیان‌های اندیشه‌ی سیاسی آن بزرگوار را باید در رویکرد تفسیری آیات سیاسی و اجتماعی وی به تماشا نشست. رویکردی که قبل از وی مورد بی‌مهری اندیشمندان متفکر اسلامی بود و به جرئت می‌توان ادعا کرد که امام خمینی (ره) در قامت مرجعیت دینی مسلمان توانست با تکیه بر آموزه‌های سیاسی قرآن کریم و سنت نبوی (ص) و روایات معصومین (ع)، گفتمان تازه‌ای از اسلام بر مبنای حاکمیت آموزه‌های قرآنی به جهانیان عرضه کند و آموزه‌های هدایتی، تربیتی و ارزش‌های اخلاقی و انسانی آن را به رخ جهانیان بکشد؛ بنابراین، از آنجایی که منظومه فکری و گفتمان سیاسی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی امام خمینی (ره) با تمرکز به بیانات وی کمتر مورد مذاقه پژوهشگران به‌ویژه پژوهندگان عرصه‌ی آموزه‌های سیاسی قرآن قرار گرفته است، پژوهش پیشرو، می‌کوشد تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با راهبرد اطلاعات کتابخانه‌ای رابطه و پیوند متقابل قرآن و مبانی اندیشه‌ی سیاسی وی را واکاوی و ارائه نماید.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. مبانی

مبانی به معنی بنیاد، بنیان، اساس، پایه و ریشه است (طریحی، ۱۴۱۶: ۶۴/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۷) که به مرور زمان پژوهشگران آن را در عرصه‌ی پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه کلامی و فلسفی علوم و نیز بر دلایل اثباتی نظریه به‌کاربرده‌اند. (بهجت‌آور، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶) ولی به صورت کلی مبانی عبارت از باورهای اساسی است که با قالب قضایایی، اصول موضوعه مبادی تصدیقی علمی را شکل داده و مسائل علم بر آن‌ها استوار هست. (سبزواری، ۱۴۱۷: ۸۸-۸۷/۱)

۱.۲. سیاست

در لغت واژه‌ی سیاست به معنای ریاست، قیام به یک امر، به عهده گرفتن امور با رعایت مصالح (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۶) و در دانش تجربی بشر به معنای «فن و عمل حکومت بر کشورها و جوامع انسانی» آمده است. (رامین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۶/۱۰) البته برخی آن را به مفهوم «هنر دستیابی به امور ممکن» یا «علم قدرت» می‌دانند. (همان) تندرو هیوود معنای حفظ و اصلاح زندگی را مفهوم مقوم سیاست دانسته و می‌گوید: «سیاست در گسترده‌ترین معنای خود، فعالیت است که مردم از طریق آن قواعد کلی زندگی خود را تعیین، حفظ و اصلاح می‌کنند.» (هیوود، ۱۳۸۹: ۹) البته در گذشته‌های دور اندیشمندان مسلمان از سیاست به «سیاست مدن» تعبیر کرده و آن را به معنای «عملکرد حکومت در اداره جامعه» می‌دانستند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ۲۸)

یکی از شاخه‌های سیاست، سیاست بین‌الملل است که حول رابطه متقابل و نحوه عملکرد یک کشور با دیگر کشورها می‌چرخد، از این رو، عواملی که چگونگی تعامل

کشورها را می‌سازد عبارت است از: سرشت نظام سیاسی (مردم‌سالاری یا آمرانه)، نوع موقعیت (بحرانی یا غیر بحرانی) و نوع خط‌مشی (خط‌مشی خارجی یا خط‌مشی خارجی ملازم با جنبه‌های داخلی). (رامین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۸/۱۰) در اندیشه سیاسی اسلام چگونگی تعامل و برقراری روابط متقابل بین‌المللی، به معنای هماهنگی و همزیستی، مسالمت‌آمیز عادلانه ملل گوناگون جهان با یکدیگر است که در آموزه‌های وحیانی، راهبردهای آن بیان شده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵)

امام خمینی (ره) سیاست را به دو قسم الهی و غیر الهی تقسیم کرده و تلاش رهبران و برنامه‌ریزان امور کشوری و اجتماعی در راستای صلاح، معنویت و مصالح مردم را سیاست الهی نامیده که از آن در گفتار اهل بیت (ع) به (ساسة العباد) تعبیر گردیده است که در صورت فقدان چنین جهت‌گیری، سیاست شیطنانی خواهد بود. حضرت امام سیاست الهی را به معنای راهنمایی و راهبرد در مسیری می‌داند که آموزه‌های قرآن کریم آن‌ها را بیان کرده که در زندگی و رفتار انبیاء ظهور و بروز یافته است. از این رو، ایشان می‌نویسد: «سیاست این است که ... تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد... این مختص به انبیاء و اولیاء است و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۱۸/۱۳) بدین جهت وی دیانت را عین سیاست دانسته (همان، ۲۱۸/۱۳) و قالب عبادی حج را، مظهر حرکتی سیاسی - عبادی در جهت منافع جامعه اسلامی به شمار آورده (همان، ۴۷/۱۸) و می‌نویسد: «[اسلام] همه احکامش یک احکام مخلوط به سیاست است، ... نمازش ... حجش ... زکاتش سیاست است، اداره مملکت است.» (همان، ۱۳۸/۹ - ۱۳۷) و در حقیقت به باور حضرت امام «سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیاء علیهم‌السلام، شغلشان سیاست است.» (همان، ۲۱۸/۱۳)

۱.۳. اندیشه سیاسی

مفهوم اندیشه در لغت به معنای فکر، تأمل و تفکر است. (معین، ۱۳۹۳: واژه اندیشه) در اصطلاح اندیشه سیاسی به معنای تأمل درباره‌ی آرای سیاسی یا ارائه تفسیری از آن‌ها (اشتراوس، ۱۳۸۱: ۵) دانسته شده و عبارت است از مجموعه‌ی نظریات و باورهایی که به روش عقلانی، منطقی و مستدل درباره‌ی چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی طرح می‌شود. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۷)

۲. پیش فرض‌های قرآنی اندیشه سیاسی

آبشخور مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر بنیان‌های آموزه‌های قرآنی است. این بنیان‌ها به‌عنوان پیش فرض‌های اساسی از بیانات قرآنی ایشان قابل کشف و تبیین است. از این رو، با مطالعه‌ی دقیق و عمیق آرا و آثار قرآنی امام، مهم‌ترین اصول قرآن شناختی ایشان را می‌توان در مؤلفه‌ها و راهبردهای ذیل تقریر نمود:

۲.۱. قدسی بودن

امام خمینی (ره) قرآن کریم را از یکسو امری غیبی و مظهر رحمت مطلقه‌ی خداوند می‌داند که جامع تمامی کمالات و صورت اسم اعظم و همتای انسان کامل، یعنی رسول خدا (ص) است که از این حیث، هیچ‌گونه نسخ و انقطاعی در آن راه ندارد و در کسوت الفاظ و حروف درآمده تا بشر را از ملک عالم به ملکوت و ماورای آن سیر دهد و از سوی دیگر آن را کتاب با ماهیت ماورائی می‌داند که افزون بر شکل ظاهری، دارای حقیقت و واقعیتی دست‌نیافتنی و سخن گفتن از آن نیز بسی سخت و دشوار است. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۶)

۲.۲. هدایتگری

از منظر امام خمینی (ره) شناخت هدف و رسالت قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است. امری که رسالت حقیقی مفسرین را از تفسیر آیات قرآن و به دست آوردن مقاصد و دلالت‌های واقعی را بیان می‌کند. (همان، ۱۹۳) از این رو، امام خمینی (ره) هدایتگری را مهم‌ترین بُعد رسالتی قرآن در راستای شناساندن اهداف نزول آیات و زیربناترین سرفصل هدف‌گذاری نزول آموزه‌های وحیانی دانسته (همان) و رسالت هدایتی قرآن را اهدافی نظیر رسیدن به مقام قرب الهی (همان، ۱۸۵)، هدایت به صراط مستقیم (همان، ۲۰۳)، راهنمایی به مقاصد عالی (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۱۱/۱۲)، انعکاس معنویت در مادیت (همان، ۴۳۴/۱۷) و ... می‌داند. (همان، ۳۹۵/۲۱)

۲.۳. جامعیت

امام خمینی (ره) از معدود اندیشوران مسلمانی است که جامعیت قرآن کریم را با دیدگاه ویژه، واقعی، ابتکاری و کاربردی مطرح کرده (اکبری دستک، ۱۳۹۴: ۱) و می‌نویسد: «صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد... این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور یا دم عیسی که احیاء اموات می‌کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم (ص) آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیاء قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است؛ این کتاب خدا است.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۹۴) از این رو، با عنایت بر آموزه‌های همچون: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل/۸۹) و «... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام/۳۸) بر

جامعیت قرآن به عنوان یک اصل بنیادی صحه گذاشته و هم صدا با عالمان طراز برجسته فریقین بر این باور است که قرآن به عنوان کتاب شریعت و هدایت، در مسیر هدایت و تربیت انسان‌ها، برخوردار از همه‌ی قوانین و اصول هدایتی و تأمین سعادت می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳۸۰/۶؛ طبری، ۱۴۲۵: ۲۱۴/۱۴؛ فخر رازی، ۱۳۷۹: ۱۰۲/۱۹؛ زمخشری، بی تا: ۶۲۸/۲؛ طباطبایی، ۴۱۷: ۳۴۴/۱۲؛ شاطبی، بی تا: ۷۸/۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۹) این نگرش خاص حضرت امام برآمده از نوع رسالت و مأموریتی آموزه‌های وحیانی است که اختصاص به جنبه‌ی هدایتی و رشدهی اخلاق و معنویت در مقایسه با دیگر ابعاد زندگی انسان‌ها دارد. از این رو، ایشان به تبیین و تحلیل مؤلفه‌هایی از قلمرو جامعیت هدایتی قرآن پرداخته که مربوط به ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و کارآمدی آموزه‌های قرآن کریم در عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌شود. بدین جهت عرصه‌های جامعیت هدایتی قرآن را شامل جامعیت تبیینی قرآن (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۹)، جامعیت تربیتی قرآن (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۶۲)، جامعیت تقنینی قرآن (امام خمینی، بی تا: ۳۱۵)، جامعیت فرازمانی و فرا مکانی قرآن (امام خمینی، ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۷۱) و جامعیت قرآن در تمام مصالح انسانی (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۳۲/۷، ۴۲۳/۱۸) می‌داند.

۳. تجزیه و تحلیل مبانی

با برقراری نظم خاص، منطقی و مستدل بین مجموعه مباحثی که در بیانات امام خمینی (ره) درباره سیاست وارده شده است مبانی به دست می‌آید که بنیان‌های نظریه‌ها،

راهکارها، خط‌مشی‌ها در موضوعات سیاسی را شکل می‌دهد. در ادامه برخی از مهم‌ترین مبانی قرآنی اندیشه سیاسی ایشان بازخوانی می‌شود.

۳.۱. هستی‌شناختی

امام خمینی (ره) هستی را هدف‌دار، نظام‌اکمل و جلوه‌ظهور خداوند که مبدأ و منتهایی دارد می‌داند. چه اینکه در پیام به گورباچوف رئیس‌جمهور شوروی سابق، دلیل اصلی ازهم‌گسیختگی و فروپاشی نظام کمونیستی را در مبارزه بی‌ثمر با خداپرستی و گرایش به جهان‌بینی مادی نه مالکیت و آزادی دانسته است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۶۶/۲۱) از این رو، کانون محوری و بنیاد هستی‌شناختی اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) توحید مداری است: «در تمام جهان هستی، فاعل مستقل به‌جز خدای تعالی نیست... دیگر موجودات... ربط محض‌اند... صفات، آثار و افعالشان نیز مستقل نیست.» (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۷۴) و هدف از تأسیس حکومت اسلامی اقامه عدل و برقراری نظام عادلانه می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۰؛ همو، ۱۳۶۱: ۱۶۴/۱۸، ۳۱/۸، ۸۸/۴)

از منظر امام خمینی (ره)، هستی‌شناختی دارای ساختار سلسله‌مراتبی است که مراتب وجودی آن‌ها را عالم ملک، عالم ملکوت و عالم لاهوت تشکیل می‌دهد: «عالم ملک، دنیا است و عالم ملکوت عالم غیب است... که انسان به سمت آن (آخرت، بهشت و جهنم) در حرکت است... عالم ناسوت، عالم کثرت و عالم لاهوت، عالم وحدت است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۶۹/۵، ۴۳۴/۸) در این میان عالم لاهوت (الوهیت و وحدت) در مرتبه عالی (همان، ۳۳۸/۷)، عالم ملکوت (غیب و ماوراء طبیعت) که مظهر ملکات صالحه و فاسده در مرتبه میانی و عالم ملک (دنیا و محسوس) در پایین‌ترین رتبه هستی قرار دارد. (همان، ۳۶۷/۵)

این مبنا بر همه‌ی فروع و مظاهر اندیشه‌ی سیاسی حضرت امام مستولی است که به برخی اشاره می‌شود.

انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از نمودهای اندیشه‌ی سیاسی حضرت امام خمینی (ره) بر بنیان توحیدمحوری استوار و خداپرستی بر تمام شئون آن سایه افکنده است: «در اسلام، تنها معبود انسان و بلکه کل جهان، خداست که همه انسان‌ها باید برای او یعنی برای رضای او عمل کنند... همه روابط بین انسان‌ها، چه اقتصادی و یا غیراقتصادی...» (همان/۵/۸۱)

یکی از مظاهر مبنای توحیدمحوری، اصل آزادی بشر است که بر اساس آن هیچ فردی حق ندارد انسان، ملت و جامعه‌ای را از نعمت آزادی محروم کند: «ما نیز معتقدیم که قانون‌گذاری برای بشر، تنها در اختیار خدای تعالی است... از همین اصل اعتقادی ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسان‌اند... برابر [هستند]» (همان، ۳۳۸۷/۵-۳۸۸)

بی‌تردید یکی از مؤلفه‌های اصلی اندیشه سیاسی در عرصه‌های نظر و عمل را عنصر قدرت تشکیل می‌دهد. عنصری کلیدی که بسیاری از حکومت‌ها برای دستیابی به آن، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی خود را تنظیم می‌کند. در اندیشه‌ی سیاسی امام، قدرت جریان ریشه‌دار در کانون هستی (خداوند) است. به دیگر سخن، در واقع خداوند خالق و مالک هستی از حق اعمال قدرت برخوردار و حاکمیت نیز مختص به او هست. از این رو، ایشان در شرح فرازی از دعای سحر به تبیین مفهوم قدرت پرداخته و در جهت اثبات قدرت مطلق برای خداوند متعال می‌نویسد: «... سلسله وجود و منازل غیب و مراحل شهود از تجلیات قدرت خداوند متعال و درجات بسط سلطنت و مالکیت

او است و جز مقدرات او، مقدراتی نیست و اراده‌ای جز اراده او نیست. پس عالم همان‌گونه که ظل وجود و رشحه جود او است ظل کمال وجود او نیز هست و قدرتش همه‌چیز را در برگرفته و بر همه‌چیز چیره شده است و موجودات به‌خودی‌خود نه دارای شیئیتی هستند و نه وجودی تا چه رسد به کمالات وجود مانند علم و قدرت. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۹) اندیشه سیاسی ایشان درباره قدرت سیاسی نیز به تبیین فوق برمی‌گردد و سرشت آن از جهت اینکه در چه جایی اعمال می‌شود تغییر نکرده و قدرت مطلق را از آن خداوند می‌داند؛ بنابراین بر اساس هستی‌شناسی قرآنی حضرت امام، «وجودی جز «او» نیست و هر وجودی ظل وجود «او» است. از این رو، تنها قدرت حقیقی، قدرت لایزال الهی است و هر چیز که دعوی قدرت جز او نماید ضعف محض است قدرت پیش حق تعالی است. او است مؤثر در تمام موجودات.» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۳) این رویکرد هرگونه ترس و وحشت از مدعیان دروغین قدرت را زایل می‌کند؛ زیرا به باور او در عالم هستی، «جز قدرت خداوند، قدرتی نیست و اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد از هیچ قدرتی جز خدا نخواهد ترسید.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۶/۵)

از منظر مبنای هستی‌شناختی امام خمینی (ره) «قدرت به‌خودی‌خود خیر محض بوده و مایه شر یا فساد آور نیست.» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۶) بلکه قدرت کمالی است که در شمار کمالات وجودی قرار دارد. در واقع، تمایل انسان به دست یازیدن به قدرت در وهله‌ی اول، میل همیشگی و پایان‌ناپذیر به ذات خداوند متعال است. هرچند چنین حب کمالی در ادامه امکان دارد به حب نفس تبدیل گشته و فساد آور باشد. بنابراین هم قدرت و هم منبع مشروعیت ساز آن از خداوند است. از این رو، هر نوع اعمال قدرت و حاکمیت باید از قدرت خداوند سرچشمه بگیرد: «حضرت حق تعالی صاحب فرمان

حکومت و ولایت بالذات است و این سلطنت و حکومت و ولایت از جانب کسی برای خداوند تعالی قرار داده نشده است.» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۶۰/۲)

در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) جریان قدرت باید در مسیر و بستر معنوی و الهی قرار گرفته و افراد مهذب و پاک‌سرشت مانند انبیاء، معصومین (ع) و در زمان غیبت کبرا ولی‌فقیه که بسترهای مطمئن سیر قدرت سیاسی هستند عهده‌دار چنین منصبی قرار بگیرند که در غیر آن خطرآفرین خواهد بود: «منشأ همه مفاصد حکومت‌ها، قرار گرفتن افراد فاسد و غیر مهذب در رأس امور است. قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مهذب برسد خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشاند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰۶/۱۸)

۳.۲. معرفت‌شناختی

بر پایه‌ی اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) رسیدن انسان به حقایق و باطن امور با اتصال به منبع وحی مبتنی بر سعه‌ی وجودی او است که به واسطه‌ی احاطه‌ی علمی بر پدیده‌ها حاصل می‌شود. این رویکرد امکان شناختن ذات یک شیء را نامیوسر و معرفت را محدود و محصور به پدیدار می‌کند. (نقیب زاده، ۱۳۶۴: ۲۴۴-۲۴۶)

در معرفت‌شناسی امام این نکته حائز اهمیت است که ایشان ادراک و معرفت انسان‌ها را به علت غوطه‌ور شدن در محسوسات، ناقص دانسته و بر این باور است که تا علم و ادراک به رؤیت و ایمان مبدل نشود، آن علم، تأثیری در نورانیت انسان نخواهد داشت. (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۳۴۸-۳۴۹) در این طرز تلقی، همان‌گونه که وجود غیر از تجلی نورالانوار چیز دیگری نیست، محظوظ شدن از معرفت برتر، منوط به فیض

الهی است. از این رو، عالمی که مستعد پذیرش و دریافت حظ بیشتری از علم است، توانایی اشراف و احاطه بر هستی‌های مادون را کسب خواهد کرد. این اشراف و تسلط، اعتباری و قراردادی نیست، بلکه حقیقی و ثبوتی است. هرچند حاکمیت یافتن چنین عالمی در صحنه‌ی سیاست و مدیریت، منوط به پذیرش و اقبال آدمیان است و اگر انسان‌ها حاکمیتش را معتبر ندانند، او حظی از قدرت و حکومت نخواهد برد. بی‌اطمینانی به قوای حسی و حتی عقل آدمی در طی طریق کمال و سعادت، اگر در عالم نظر به اثبات ضرورت شناخت شهود روحانی می‌انجامد، در حوزه‌ی سیاست به برتری عالمان دین بر سایر انسان‌ها منتهی می‌شود. دقت در مضمون گفته‌های حضرت امام صدق این مدعا را روشن‌تر می‌کند: «[خطاب به طلاب] شما که امروز در این حوزه‌ها تحصیل می‌کنید و می‌خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را بر عهده بگیرید...» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۲)، «اگر عالم منحرف شد، امتی را منحرف می‌کند.» (همان: ۱۶)، «آنگاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر یا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید...» (همان: ۲۱)، «گناه عالم برای اسلام و جامعه‌ی اسلامی خیلی ضرر دارد.» (همان: ۱۵) از این رو، ایشان ضمن نقد علم بدون تهذیب، به نقد علوم رسمی حوزه‌ها پرداخته و خلأ معارف الهی را گوشزد کرده و می‌گوید: «چنین علمی که خداوند متعال نسبت به آن آن قدر اهتمام داشته که انبیاء را مبعوث کرده است، اکنون در حوزه‌های ما رواجی ندارد.» (همان، ۲۴)

اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) به صورت جدی و مستقیم متأثر از معرفت-شناختی وی است. یکی از موضوعات در این حیطة، بحث از وحی و نبوت به‌عنوان معرفت برتر و جایگاه آن در منظومه‌ی معرفت‌شناختی حضرت امام است. چه اینکه او

در سخنرانی مورخ (۱۳۵۷، ۸، ۶) در جمع ایرانیان پاریس، ضرورت و فلسفه‌ی بعثت انبیاء را مبتنی به حد ادراک انسان کرده و پس از توضیحاتی درباره‌ی تفاوت میان انسان و حیوان و شرح حد ادراک آدمی می‌گوید: «تمام قوای بشر را روی هم بگذارید، همین طبیعت را و خاصیت طبیعت را می‌تواند بفهمد... آن چیز را که بشر می‌تواند ادراک کند و حد ادراک طبیعی خودش هست، این است که عالم طبیعت را کشف کند.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۲۶/۲-۲۲۵) سپس با استناد به این جهل و خطای ذاتی طبع بشر، نتیجه می‌گیرد که وحی لازم است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲)

امام خمینی (ره) برهان و عرفان را به‌عنوان راه‌های دوگانه‌ی معرفت در خدمت رسیدن به حقایق آموزه‌های قرآن دانسته (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵) و قرآن را بیانگر برترین و ناب‌ترین حقیقت‌های وجودی که از زبان آورنده‌ی وحی بازگو می‌شود می‌داند و آموزه‌های وحیانی را «سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی» و به‌دور از «تصرف هوا و نفس اماره و دیو پلید شیطان» و مرکز همه‌ی عرفان‌ها و مبدأ همه معرفت‌ها قلمداد می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۴۲۶)

بنابراین چهار محور اساسی منظومه‌ی معرفت‌شناختی امام خمینی (ره) را می‌سازد: اول، آنچه در خارج از ذهن انسان وجود دارد، قابل شناخت و انتقال است. دوم، منابع و راه‌های شناخت متعدد و ترکیبی از وحی، عقل، قلب، حس و تجربه است. به دیگر سخن، ابزار معرفت سیاسی وی، ترکیبی از فلسفی، عرفانی، فقهی، کلامی، اصولی و تاریخی که دارای تناسب و هماهنگی هست. سوم، از نظر جایگاه و ارزش منابع شناخت، حضرت امام هر یک از منابع و ابزارهای شناخت را بخشی از معرفت کامل و حقیقی و کامل

دانسته که غفلت از هرکدام موجب نقصان شناخت است؛ بنابراین امام راحل معرفت را چندلایه می‌داند. چه اینکه فرمود: «ایمان فقط این نیست که... خدایی است... باید با مجاهدات به قلبش برساند.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۸۲/۱۱) یا در مورد شناخت اشیاء می‌فرماید: «کلیاتش را فلاسفه می‌گویند، بعضی مراتبش را هم اهل عرفان بیان می‌کنند.» (همان، ۲۲۵/۱۶) چهارم، بین معرفت و تهذیب نفس رابطه است. از این رو، در صورت عدم پیوند، معرفت حقیقی حاصل نشده و حتی بالاترین درجات معرفت همچون شناخت توحید نیز طریقی برای دست یازیدن به حقیقت نمی‌شود. (همان، ۱۴۵) پس چنانچه ابزار معرفت درونی (عقل، قلب و حس) بدون معرفت بیرونی (وحی و نبوت) کاشف از حقیقت نمی‌شود، معرفت درونی و بیرونی نیز اگر با تزکیه نفس قرین نگردد، حجاب حقیقت‌اند: «علوم شرعی، علوم عقلیه و ... این‌ها وسیله‌اند برای رسیدن به مقصد و هرکدام که ما را بازدارند از آن مقصد، دیگر علم نیست؛ این حجاب است، ظلمت است، حجاب ظلمانی است» (همان، ۱۴۴)

بنابراین، افزون بر چندوجهی بودن شناخت، مرحله‌ای و تدریجی بودن منابع شناخت نیز در اندیشه‌ی سیاسی امام نقش اساسی دارد. از این رو، از منظر امام راحل، معرفت از حس و تجربه آغاز و در مرحله بالاتر توسط عقل و برهان کامل می‌گردد تا اینکه در سیر صعودی خود به‌یقین شهودی رسیده و در انتها، همه مراحل با محک آموزه‌های وحیانی موردسنجش قرار گرفته و مشروعیت خود را از وحی می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۷۶).

۳.۴. انسان‌شناختی

یکی از مبانی مهم اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) را مباحث و مسائل مربوط به انسان تشکیل می‌دهد. حضرت امام انسان را در کلیت هستی و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بخش آن قلمداد کرده و بر اساس دیدگاه خاصی که از هستی‌شناختی دارد حرکت و ابعاد وجودی انسان را در فرآیندهای سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد. از این رو، وی مطابق اصل توحید، آفریننده جهان و انسان را تنها ذات مقدس خدا می‌داند. بر اساس اصل یادشده انسان، فقط و فقط در برابر خداوند متعال باید سر تسلیم فرود آورد و نباید از هیچ انسانی دیگری اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، در مسیر اطاعت خدا قرار گیرد. از این اصل درس آزادی انسان‌ها آموخته می‌شود که بر اساس آن هیچ فردی حق ندارد انسانی را یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۷۸/۵).

از نظر حضرت امام انسان از چنان استعدادی برخوردار است که قابلیت تجلی خداوند بر وی را دارد. این تجلی با میزان طهارت و پاکی انسان ارتباط مستقیم داشته و دارای سه مرتبه است. اول، مرتبه طهارت و آراسته شدن انسان به سنت‌های الهی و اطاعت دستورات خداوند؛ دوم، برخوردار و آراسته شدن به فضیلت‌ها، ملکات و ارزش‌های اخلاقی و سوم، طهارت و پاکی قلب. (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶۱) نتیجه و حاصل مراتب سه‌گانه آن است که قلب انسان از طریق اتصال به ذات حق نورانی می‌گردد که در نهایت «کار به‌جایی می‌رسد که قلب الهی لاهوتی می‌شود و حضرت لاهوت در تمام مراتب باطن و ظاهر تجلی کند» (همان)

حضرت امام خمینی (ره) وظیفه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی را فراهم کردن زمینه‌ها و بسترها برای رشد و شکوفایی استعداد‌های انسان‌ها می‌داند و می‌فرماید: «اسلام

برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیت مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن طور که هست بدهد. حظ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده اند که این میوه نارس را رسیده اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹/۴)

در این میان یکی از ظرفیت های مهم انسان، قوه شناخت و تعقل است که بستر رشد قدرت اراده و اختیار انسان در جهت انتخاب راه سعادت یا شقاوت می شود. از این رو، انسان مسئول موفقیت ها، شکست ها و تمامی کنش های سیاسی اجتماعی خود است. (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۱۴۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۳۰۶/۱۴) از این رو، در اندیشه ی سیاسی حضرت امام، انسان «مثل حیوان نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود؛ انسان یک حد مافوق حیوانی» (امام خمینی، ب ۱۳۸۵: ۱۸۶/۴) است که استعداد حرکت به دو طیف «شدن» را داراست و در مسیر شدن محدودیتی ندارد: «در طرف کمال به آنجا می رسد که یدالله می شود، عین الله می شود... غیر محدود است و در طرف نقص هم در طرف شقاوت هم غیر محدود است.» (همان، ۳۶۸/۵) البته در طبیعت انسان گرایش به زندگی حیوانی وجود دارد، اما در فطرت و ذات او گرایش به توحید و زندگی معنوی نهفته است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۹/۴)

برونداد تلقی دو ساحتی بودن انسان سبب شده است تا شکل حکومت از منظر امام خمینی (ره) دو ساحتی گردد، به گونه‌ای که انسان در زندگی سیاسی، در سرنوشت خود، هم آزاد و دارای حق اختیار است و هم مکلف به احکام الهی برای پیمودن کمالات معنوی (همان، ۹۰/۱۴، ۵۳۰/۶) و چنین کمال طلبی نیز فطری و بی حد هست: «خدای تبارک و تعالی... فطرت همه را چه سعید و چه شقی، چه خوب و چه بد، بر فطرت الله قرار داد و در سرشت همه انسان‌ها عشق به کمال مطلق را سرشت.» (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۱۵۳) «... و بشر انحصار طلب است، کمال مطلق را می‌خواهد.» (امام خمینی، ب ۱۳۸۵، ۲۰۶/۱۴) «کمال مطلق را تا ناقص است برای خودش می‌خواهد.» (همان، ۵۳۰/۱۷)

بنابراین از منظر اندیشه‌ی سیاسی حضرت امام، از یکسو نمی‌توان انسان را در مسیر کمال یابی، مجبور به پذیرش ساختارهای حاکم جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی دانست. هرچند که متأثر از آن‌ها است: «انسان در اجتماعات... تحت تأثیر واقع می‌شود» (همان، ۲۹/۱۹) انسان «لامحاله تحت تأثیر موجودات این عالم قرار می‌گیرد، لکن همه این‌ها او را در هیچ کاری از کارهای اختیاری‌اش مجبور و مضطر نمی‌کند.» (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۳۶۸) از سوی دیگر، امام خمینی (ره) جامعه را متأثر از رفتارهای انسان‌ها می‌داند و می‌نویسد: «عمل یک شخص در یک جامعه اثر دارد... وقتی شما یک زشتی... [و یا]... یک عمل صالحی انجام دادید دیگران هم وقتی که می‌بینند در آن‌ها تأثیر می‌کند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۰۲/۱۳) پس از منظر حضرت امام نه جامعه اصالت دارد تا منجر به برپایی حکومت اقتداری و استبدادی شود و نه فرد اصالت دارد تا سبب حکومت تبرهنی و آزادی سکولاریسمی گردد، بلکه رویکرد انسان‌شناختی وی طوری طراحی شده است که منجر به آزادی سیاسی مقید به کنش اسلامی است. (توحیدی، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵)

۴.۴. جامعه‌شناختی

مبنای جامعه‌شناختی بیانگر نوع نگاه حضرت امام خمینی (ره) به جامعه است. حضرت امام در تقابل با اندیشمندان مارکسیستی و سوسیالیستی که انسان را در چنگال جبر تاریخ و جامعه و نیز مکتب لیبرال که غریزه‌های طبیعت انسان‌محور و انسان‌ها را اسیر خواهش‌های نفسانی می‌پندارند؛ جامعه را در طول نظام هستی مبتنی بر توحید معنا کرده و همه‌ی مفاهیم، نقش‌ها و ساختارهای جامعه‌شناسی را با گزاره‌های وحیانی قابل تولید و ارائه دانسته و می‌نویسد: «مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی» است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۸۹/۵) از این جهت قوانین حاکم بر روابط جامعه را دستورالعمل‌های انبیای الهی دانسته و می‌گوید: «ما معتقدیم که قانون‌گذاری برای بشر، تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است.» (همان، ۳۸۸)

بر اساس مبنای جامعه‌شناختی امام خمینی (ره)، امام، انبیاء و معصومان (ع) برای هدایت انسان‌ها و جامعه از سوی خداوند فرستاده شده‌اند و مدیریت سیاسی انسان‌ها و جامعه نیز در انحصار آن‌ها قرار دارد. زیرا «سیاست این است که جامعه را هدایت کند، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند.» (همان،

(۴۳۳/۱۳)

بر اساس دیدگاه حضرت امام «در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیاء (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد، چنانکه این معنی از آیه شریفه به وضوح پیدا است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۱) هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه، نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردد، و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۷۷)

حضرت امام بر مبنای انسان‌شناختی، برای جامعه نیز دو ساحت قائل است. یکی بُعد مادی، ساختاری و نهادی که بیان‌کننده‌ی پیکره و شکل جسمانی و مکانیکی جامعه و دیگری، بُعد روحانی، معنوی، عاطفی و ایمانی و هویت‌بخش جامعه است که جنبه‌ی ارگانیکی جامعه را نشان می‌دهد: «در دنیای امروز، که گفته می‌شود دنیای صنعت است، رهبران فکری می‌خواهند جامعه بشری را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی اداره کنند، در حالی که جامعه از انسان‌ها تشکیل شده است که دارای بُعد معنوی و روح عرفانی است و اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بُعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند.» (همان، ۴۱۰/۵)

بدین ترتیب بر اساس مبنای جامعه‌شناختی حضرت امام، اندیشه‌ی سیاسی، شبکه-ای از عقل نهادی و عقل ایمانی است که باهم در ارتباط بوده و دارای تعامل و تعادل دو سویه می‌باشد و می‌توان آن‌ها را در آموزه‌های دینی جستجو و ارائه کرد: «مذهب اسلام همزمان با اینکه انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید:

چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی.» (همان، ۳۸۹/۵) از این رو، امام خمینی (ره) جامعه را مانند انسان پدیده‌ای می‌بیند که از عناصر و اجزای مختلف تشکیل شده که بواسطه تربیت الهی بین آن‌ها باید تعادل ایجاد کرد تا به هدف و مقصود اصلی که رسیدن به جامعه فاضله توحیدی است رهنمون شود. بدین سبب از منظر وی جامعه توحیدی، دارای عناصری مهمی همچون: اصل وحدت در عین کثرت، تقسیم کار بین اجزا و عناصر، سلسله مراتبی و ارگانیک بودن عناصر آن، مقصد و غایت الهی داشتن و... است که با کلمه توحید به توحید کلمه نائل می‌شود: «جامعه توحیدی ... عبارت از جامعه‌ای است که با حفظ همه مراتب، یک نظر داشته باشند، کانه یک موجودند... همه با حفظ مراتبشان یک مقصد داشته باشند و آن یک مقصد الهی؛ کانه همان‌طوری که یک جامعه توحیدی در خون بدن انسان است. انسان به منزله جامعه توحیدی است؛ چشم، گوش، دست، اینها؛ اما هم فرمانفرما دارد، هم فرمانبردار. مغز فرمان می‌دهد، دست فرمان می‌برد، اما همه یک راه دارند، همه برای این است که این کشور فردی (انسان) را اداره کنند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۶۹/۱۱)

بر این اساس می‌توان گفت از منظر حضرت امام وحدت در جامعه‌شناختی دارای دو بُعد داخلی و خارجی است. بُعد داخلی آن با قالب امت در مقابل ملیت و قومیت و بُعد خارجی آن در قالب امت اسلامی یا اخوت اسلامی قابل بیان است: «اسلام آمده است تا... یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا کنند نتوانند... نقشه قدرت‌های بزرگ... این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده

است... به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند بلکه با هم دشمن کنند.» (همان، ۱۳/۴۴۳-۴۴۴)

از میان مباحث مهم جامعه‌شناختی سیاسی، موضوع تحولات اجتماعی و تغییرات انقلابی در ساختارها یکی از مقولات ویژه‌ی اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) را تشکیل می‌دهد که هدف آن اصلاح و هدایت جامعه به سوی جامعه توحید مدار است. به همین جهت از منظر حضرت امام، در صورتی که نخبگان یک جامعه در پی اصلاح سیاست-مداران و حاکمان جامعه برآیند، به تبع آن‌ها آحاد مردم نیز وارد صحنه مبارزه شده و با بسیج مردمی انقلاب اجتماعی آغاز خواهد شد؛ زیرا انقلاب اجتماعی دارای سه سطح مختلف است. اول، سطح علت و چرایی انقلاب، دوم، سطح ابزارها و نیروهای انقلاب و سوم، سطح آثار و پیامدهای انقلاب که حضرت امام درباره‌ی سطح علل و زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران بر این باور بود که یکی از مهم‌ترین دلایل بروز قیام مردمی، سیاست‌های غلط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکمان خودکامه مستبد شاهنشاهی است. بدین جهت سیاست اسلام زدایی شاه (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷/۱۹۴)، ظلم و ستم و اتکا به زور و سرکوب مخالفان (همان، ۶۶/۱۹، ۱۸۲/۱۵)، عدم مشارکت مردم در حاکمیت (همان، ۱۱۱/۱۲)، آگاهی سیاسی مردم از حقوق اسلامی خود (همان، ۱۹۸/۱۹، ۳۰/۸)، وابستگی رژیم به بیگانگان و استعمار خارجی (همان، ۱۸۲/۱۵)، فساد مالی، اخلاقی و اداری رژیم، (همان، ۵۴/۱۵، ۱۹۴/۱۷)، تحول روحی و معنوی مردم (همان، ۲۵۲/۶، ۹۵/۸)، امدادهای الهی (۱۴۴/۱۷) و... بسترهای ایجاد وحدت بین آحاد مردم با ایدئولوژی دینی و به رهبری واحد مذهبی گردید که در نهایت موجب تحول و بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ معاصر گردیده و با «تأییدات و امدادهای غیبی» (همان، ۷/۸) به پیروزی رسید.

نتیجه

اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) به خاطر برخورداری از آموزه‌های و حیانی دارای عمق راهبردی در حل مسائل و موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و حکومتی بوده و می‌تواند به‌عنوان خط‌مشی‌ها و شالوده‌های محوری تشکیل نظام سیاسی و حکومت بر مبنای آموزه‌های قرآن قلمداد شود. یکی از بسترهای مهم اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر قرآن کریم که در آراء و نظریات وی به‌خوبی انعکاس یافته، مبانی قرآنی اندیشه‌ی سیاسی است. این مبانی به‌عنوان مفروضات اساسی می‌تواند به‌عنوان منبع تغذیه مسائل و موضوعات مختلف در عرصه‌ی اندیشه‌ی سیاسی طرح و تبیین گردد. از این رو، با نگرشی که بر مبانی قرآنی اندیشه‌ی سیاسی حضرت امام در این مختصر انجام پذیرفت مشخص گردید بنیان نگرش هستی‌شناسانه امام خمینی (ره) را توحیدمداری شکل می‌دهد. این مبنا به‌عنوان معیار سنجش بسیاری از مسائل حکومتی و سیاسی از جمله قدرت قرار می‌گیرد. از منظر حضرت امام تنها قدرت پایدار، قدرتی است که از ریشه‌ی توحید برخاسته و متصل به قدرت مطلق خداوند است. همچنین بیان شد اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر نوع خاصی از معرفت‌شناختی هست.

از نظر حضرت امام، ابزار معرفت‌شناختی حس، عقل و تجربه بشری است که نقص آن‌ها به‌واسطه معرفت و حیانی به‌عنوان شناخت مکمل برطرف می‌گردد.

مشخص شد که یکی از مهم‌ترین مبانی اندیشه‌ی سیاسی حضرت امام را مبنای انسان‌شناختی شکل می‌دهد. نگاه امام خمینی (ره) به انسان در بستر و عرصه‌های حکومت و سیاست، به فعلیت رسانیدن ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی است که انسان در طول کلیت هستی دارای آزادی و اختیار و مستعد تربیت است. افزون بر آن در بُعد

مبنای جامعه‌شناختی، مشخص شد که دیدگاه امام خمینی (ره) برای جامعه همچون انسان دو ساحت قائل است. یکی بُعد مادی، ساختاری و نهادی که بیان‌کننده‌ی پیکره و شکل جسمانی و مکانیکی جامعه و دیگری، بُعد روحانی، معنوی، عاطفی و ایمانی و هویت-بخش جامعه است که جنبه‌ی ارگانیکی جامعه را نشان می‌دهد.



منابع

قرآن کریم

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار صادر، بیروت - لبنان، چاپ سوم.
اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۵)، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، تهران، عروج.
اشتراوس، لئو (۱۳۸۱)، فلسفه سیاسی چیست؟ تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

اکبری دستک، فیض الله (۱۳۹۴)، «جامعیت قرآن از دیدگاه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، سال هفدهم، شماره ۶۷.

بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم، نشر نی، تهران.
بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۲)، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

توحیدی، علی اصغر (۱۳۸۱)، قرائت امام خمینی از سیاست، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، روابط بین الملل در اسلام، دوم، قم، مرکز نشر اسراء.
خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
خمینی، روح الله (۱۳۶۲)، طلب و اراده، ترجمه و شرح سید احمد فهری، تهران، علمی و فرهنگی.

خمینی، روح الله (۱۳۷۱)، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خمینی، روح الله (۱۳۷۲)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، شرح دعاء السحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 خمینی، روح‌الله (۱۳۷۶)، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران، انتشارات فیض کاشانی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، حکومت اسلامی، قم، خرم.
 خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، آیین انقلاب اسلامی گزیده‌های از اندیشه و آرای امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰)، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دهم.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، یازدهم.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، هشتم.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چهارم.

خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، کشف الاسرار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار العلم.
 رامین، علی و همکاران (۱۳۸۹)، دانشنامه دانش‌گستر، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش‌گستر روز، تهران.

زمخشری، محمد بن عمر (بی‌تا)، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی.

سبزواری، ملاهادی (۱۴۱۷)، شرح منظومه، به کوشش حسن‌زاده آملی، تهران، ناب.
سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۵)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب
العلمیه.

شاطبی، ابواسحاق (بی‌تا)، الموافقات، بیروت، المركز العربی للكتاب.
طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه
مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع‌البیان لعلوم القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی
للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۵)، جامع البیان، بیروت، دارالفکر.
طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، سوم.
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و
اندیشه اسلامی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۹)، مفاتیح الغیب، تهران، انتشارات اساطیر.
فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، دفتر نشر معارف.
معین، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ فارسی معین، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۶۴)، فلسفه کانت بیداری از خواب دگماتیسم، تهران،
آگه.

هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.